

ابن تیمیہؒ

ابن تیمیّه

تقی الدین احمد بن تیمیّه (متولد حرّان در 10 ربیع الاول 22/661 ژانویه 1263، متوفی در دمشق، 20 ذوالقعدة 728/ 26 سپتامبر 1328). متکلم و فقیه حنبلی. ابن تیمیّه از خانواده ای بود که دو نفر از فقهای حنبلی معروف یعنی عموی وی فخر الدین (م1225/622) و پدر بزرگ وی مجد الدین (م1255/653) از آن برخاسته بودند. در 1269/667 ابن تیمیّه در برابر هجوم مغولان ناگزیر شد حران را ترک کند و با پدر خود عبدالحلیم (م1284/682) و سه برادرش به دمشق پناه برد. و بارها به خاطر عقاید افراطی اش به زندان افتاد که در این مقاله به گوشه ای از زندگی وی اشاره دارد

ابن تیمیّه [1]

تقی الدین احمد بن تیمیّه (متولد حرّان در 10 ربیع الاول 22/661 ژانویه 1263، متوفی در دمشق، 20 ذوالقعدة 728/ 26 سپتامبر 1328). متکلم و فقیه حنبلی. ابن تیمیّه از خانواده ای بود که دو نفر از فقهای حنبلی معروف یعنی عموی وی فخر الدین (م1225/622) و پدر بزرگ وی مجد الدین (م1255/653) از آن برخاسته بودند. در 1269/667 ابن تیمیّه در برابر هجوم مغولان ناگزیر شد حران را ترک کند و با پدر خود عبدالحلیم (م1284/682) و سه برادرش به دمشق پناه برد. در دمشق عبدالحلیم اداره مدرسه سُکریّه را بر عهده داشت و ابن تیمیّه در همین شهر تربیت شد. از جمله استادان وی یکی شمس الدین عبد الرحمن مقدسی (م1283/682) بود که پس از اصلاح دستگاه قضایی شام توسط بیبرس، نخستین قاضی القضاة حنبلی دشمن بود. ابن تیمیّه به جای پدر به مدیریت مدرسه سُکریّه رسید و نخستین درس خود را در 2 محرم 683/ 21 مارس 1284 داد. یک سال بعد 10 صفر 684/ 17 آوریل 1285 تدریس تفسیر قرآن در مسجد اموی را شروع کرد.

مقارن پایان سال 691/ نوامبر 1292 به حج رفت و در 692/ فوریه 1293 به دمشق بازگشت. مواد لازم را برای تألیف کتاب مناسک حج که در آن بعضی از بدعت های مناسک حج را رد کرده است، با خود دمشق آورد (مجموعه الرسائل الکبری، دوم، 365 - 401).

نخستین دخالت ابن تیمیّه در زندگی سیاسی در 1293/693 و در مورد قضیه مردی نصرانی از مردم سویدا به نام عسّاف اتفاق افتاد که متهم به ناسزا گویی به حضرت پیغمبر شده بود. سر سختی ابن تیمیّه در این قضیه سبب شد که برای نخستین بار در عذراویه زندانی شود. به همین مناسبت نخستین اثر بزرگ خود، کتاب الصارم المسلول علی شاتم الرسول را نوشت (حیدر آباد 1322/1905).

در 17 شعبان 695/ 20 ژوئن 1296 ابن تیمیّه به جانشینی یکی از استادان خود به نام زین الدین بن منجّی که تازه در گذشته بود، در مدرسه حنبلیّه که قدیمی ترین مدرسه حنبلی دمشق بود، آغاز به تدریس کرد.

در سلطنت ملک منصور لاجین (8 - 696/ 9 - 1297) از طرف سلطان مأمور شد که هنگام لشکر کشی سلطان به مملکت ارمنستان صغیر مسلمانان را به جهاد تشویق کند. تقریباً در همین

زمان، یعنی در 698/1299، به درخواست مردم حماه یکی از بزرگ ترین کتب اصول اعتقادی خود را به نام الحمویه الکبری که سخت بر ضدّ اشعریان و علم کلام بود تألیف کرد (مجموعه الرسائل الکبری، یکم، 69-414).

دشمنانش او را به تشبیه متهم کردند و از حضور در مقابل قاضی حنفی دمشق، جلال الدین احمد رازی (م745/5-1344) به عذر اینکه قاضی از طرف سلطان برای رسیدگی به مسائل عقیدتی گماشته نشده است، خودداری ورزید. به دنبال یک ملاقات خصوصی که در منزل قاضی شافعی امام الدین عمر قزوینی (م699/1300-1299) صورت گرفت و در آن (حمویه) مورد بحث و مطالعه بود، ابن تیمیه، که گفته اند جواب هایش قانع کننده بوده است، بیش مزاحمت ندید. هنگام حمله مغولان در 699/1300 که توسط غازان ایلخان و با همدستی امیر مملوک قبچق صورت گرفت، ابن تیمیه در دمشق از جمله کسانی بود که مردم را به مقاومت تشویق می کردند. دیگر، در شوال 699/ژوئن 1300 در لشکر کشی ممالیک بر ضدّ شیعیان کسروان که متهم به کمک کردن به فرانک ها و مغولان بودند، شرکت جست.

در 700/1300 که تهدید مغولان از نو آشکار بود، ابن تیمیه مأمور شد که مردم را به جهاد برانگیزد و در جمادی الاولی 700/ژانویه 1301 به قاهره رفت تا از سلطان مملوک محمد بن قلاوون خواستار دخالت در کار شام شود. در 702/1303 هنگام حمله مجدد مغولان، ابن تیمیه سال های جدل های سخت بود. در 704/1035 با شخصی بنام ابراهیم قطان طرف بود که متهم به استعمال حشیش بود و با شیخ دیگری به نام محمد خباز که از میان چند اتهام او یکی هم تخطی از حدود شرع و اباحی گری بود. تقریباً در همین اول همراه با گروهی سنگتراش برای شکستن سنگی در مسجد نرنج که مردم به چشم تقدیس در آن می نگریستند رفت (بدایه، چهارم، 34). از طرف دیگر با فرقه اتحادیه که پیروان ابن عربی (م638/1-1240) بودند، به مبارزه برخاست و به یکی از برجستگان ایشان یعنی شیخ نصر الدین منبجی که مرشد بیبرس جاشنکیر بود، نامه ای نوشت که مؤدبانه بود ولی در عین حال عقیده وحدت وجودی ابن عربی در آن سخت نکوهش شده بود (مجموعه الرسائل و المسائل، یکم، 83-161).

مقارن پایان سال 704/ژوئیه 1305 در لشکر کشی دیگری بر ضدّ «روافض» کسر وان شرکت جست و در بازگشت به دمشق به فرقه احمديه رفاعیه که رئیس ایشان متهم به هواخواهی از مغولان بود حمله کرد (همان اثر، یکم، 46-121).

آنگاه دشمنان وی از نو به اعتقاد نامه او حمله کردند، و صحت اصول اعتقادی را که در کتاب الواسطیه او آمده و کمی پیش از رسیدن مغولان به دمشق نوشته بود، مورد تردید قرار دادند، و مجلس رسیدگی در این باره در مقر افرم حاکم دمشق در تاریخ های 8 و 12 رجب 705/24 و 28 ژانویه 1306 تشکیل شد. مجلس دوم که صفی الدین هندی (م715/1315) از شاگردان فخر الدین رازی (م606/10-1209) در آن شرکت داشت، چنین نظر داد که در واسطیه مطلبی مخالف با قرآن و سنت وجود ندارد.

ظاهراً قضیه تمام شده بود ولی قاضی شافعی، ابن صرصری (م723/1323) شاگرد محمود اصفهانی (م688/1289) دوباره تجدید مطلع کرد و چند تن از شاگردان ابن تیمیه را تازیانه زد و مزّی محدث (م743/3-1342) را به زندان افکند. مجلس رسیدگی دیگری در 7 شعبان 705/22 فوریه 1306 در مقر حاکم به فرمان سلطان تشکیل شد. واسطیه محکوم نشد و ابن صرصری از شغل خود استعفا کرد. عاقبت دو حریف را به قاهره احضار کردند و آن دو در تاریخ 22 رمضان 705/7 آوریل 1306 به آنجا رسیدند.

فردای ورود این تیمیه به قاهره وی در برابر مجلس جدیدی در قلعه (ارگ) حضور یافت که در آن علاوه بر چند تن از بزرگان دولتی، چهار قاضی القضاات مصر نیز حضور داشتند. ابن تیمیه به

تشبیه متهم و به زندان محکوم شد. قریب یک سال و نیم یعنی تا 26 ربیع الاول 707/25 ستامبر 1307 در زندان ارگ قاهره باقی ماند. آزادی او به میانجیگری سلار رقیب بیبرس جاشنکیر و امیر بدوی مهنا بن عیسی (م 6/736-1335) حاصل شد که در تاریخی نامعین کتاب العقیده التدمریه (قاهره 1325/1908) را به نام آنان نوشت.

ابن تیمیه که آزاد شده بود ولی حق بازگشت به شام را نداشت و همچنان هر بدعتی را محکوم می کرد و آن را زندقه می شمرد به زودی با دو تن از با نفوذ ترین صوفیان مصر درگیر شد: یکی ابن عطاء الله (م 10/709-1309) شاگرد ابوالحسن مرسی، رئیس دار سعید السعداء، به دنبال یک تظاهر عمومی مردم در شوال 707/ پایان مارس 1308 او را به محضر بدر الدین بن جماعه قاضی شافعی احضار کردند و قاضی از او خواست که نظر خود را درباره «توسل و استغاثه» بگوید. ابن تیمیه اجازه یافت که به شام برگردد ولی با وجود آن را در قاهره دستگیر و چند ماهی در زندان قضات زندانی کردند.

در 1309/708 که بیبرس جاشنکیر به قدرت رسید و سلطنت یافت، آزار ابن تیمیه از سرگرفته شد. در آخرین شب صفر 709/ 7.8 اوت 1309 ابن تیمیه را تحت الحفظ به اسکندریه بردند و در آنجا او را تحت نظر نگاه داشتند. ابن تیمیه را در برجی از کاخ سلطان منزل دادند و اجازه داشت که کسانی به دیدارش بیایند و کتاب بنویسد. در طی هفت ماهی که در قصر سلطان زندانی بود، بسیاری از مغربیان که از مصر می گذشتند به دیدار او آمدند و چند کتاب مهم تألیف کرد که از آن جمله کتابی (مفقود) در ردّ مرشده ابن تومرت و دیگر کتاب الردّ علی المنطقیین (بمبئی 1368/1949) بوده است. اول شوال 709/4 مارس 1310 که محمد بن قلاوون مجدداً به تخت نشست، ابن تیمیه را از حبس آزاد کرد و در قاهره او را به حضور پذیرفت (بدایه، چهاردهم، 4-53).

ابن تیمیه در 8 شوال 709/ 11 مارس 1310 به قاهره رسید و بار دیگر قریب سه سال در آن شهر باقی ماند. محمد بن قلاوون (الملك الناصر) گاه در مسائل مربوط به شام با او مشورت می کرد. در این مدت ابن تیمیه درس خصوصی می داد و به پرسش های گوناگونی که از وی می شد جواب می گفت. در همین زمان بود که به تحریر نهائی یا لااقل به تکمیل کتاب سیاست قضائی در همین زمان بود که به تحریر نهائی یا لااقل به تکمیل کتاب سیاست قضائی خود به نام کتاب السياسة الشرعية پرداخت که تاریخ آن را می توان میان سال های 711/ 1311 و 714/ 1315 قرار داد (قس. ترجمه فرانسوی، توسط ه. لائوست، در انتشارات انجمن فرانسوی دمشق [2] 1948 و ترجمه انگلیسی توسط عمر فروخ، بیروت 1966؛ آخرین چاپ آن توسط محمد مبارک، بیروت 1967). بسیاری از «فتاوی مصریه» (قاهره 1368/1949) نیز از همین زمان است.

تهدید تازه ای از مغولان که به زودی از میان رفت، ابن تیمیه را به دمشق کشانید و او پس از توقف کوتاهی در بیت المقدس در اول ذوالقعدة 712/ 28 فوریه 1313 به دمشق رسید. الملك الناصر که یک هفته پیش از وی به این شهر رسیده بود، به قصد زیارت حج از آنجا بیرون رفته بود و در بازگشت به دمشق در 11 محرم 713/ 8 مه 1313 تدابیری برای تجدید سازمان مالی و اداری این شهر اتخاذ کرد. بعلاوه در ربیع الثانی 712/ اوت 1312 امیر تنکز (م 740/1340) به حکومت این شهر گماشته شده بود.

ابن تیمیه پانزده سال آخر عمر خود را در حکومت امیر تنکز گذارند. ابن تیمیه به منصب ریاست مدرسه گماشته شده بود و هواخواهانش در او به چشم مجتهدی مستقل نظر می کردند. در این دوره شاگرد عمده وی ابن قیم جوزیه (م 751/1350) بود که در نشر عقاید و افکار او سخت کوشید و مانند استاد خود دچار گرفتاری شد. روابط میان اشعریان و حنبلیان هم چنان تیره بود و

شاهد آن حادثه ای است که در محرم 716 / آوریل 1316 بار دیگر دو مذهب را در مسائل عقیدتی به مخالفت با یکدیگر برانگیخت (بدایه، چهارم، 6- 75).
 قریب پایان 716 / فوریه 1317 و ماه های پس از آن ابن تیمیه به قضیه حُمَیْضِه امیر مکه کشیده شد که با سلطان خدابنده (م 716 / 1316) ایلخان ایران قرار نهاده بود که در مکه سیاستی مساعد اهل تشیع برقرار کند. ظاهراً مقارن همین زمان ابن تیمیه منهاج السنّة النبویه را تألیف کرد (قاهره 1321 / 1904 که تجدید چاپ شده است) و در آن علامه حلی (م 726 / 1325) را مورد حمله قرار داد (قس. هـ. لائوست، «نقد مذهب تسنن به اعتقاد حلی» [3] در مجله مطالعات اسلامی، 1966، 35- 60).

مع ذلک دوره آزار بار دیگر فرا رسید. در 718 / 1318 فرمانی از سلطان رسید که ابن تیمیه را از دادن هر گونه فتوایی درباره «طلاق» که با اعتقادات رایج مذهب حنبلی مخالف باشد، بر حذر می داشت. بر ابن تیمیه خرده می گرفتند که منکر صحت سه طلاق در یک مجلس بود و قسم به طلاق «حلف» را که با آن قصد طلاق دادن همراه نباشد معتبر نمی شمرد. دو مجلس محاکمه در این خصوص به ریاست تنکز در 718 / 1318 و 719 / 1319 تشکیل شد. مجلس سوم که در 20 رجب 720 / 26 اوت 1320 منعقد شد. ابن تیمیه را متهم به عدم اطاعت از فرمان سلطان و محکوم به زندان کرد.

ابن تیمیه را بی درنگ توقیف و در ارگ دمشق زندانی کردند و اندکی بیش از پنج ماه در آنجا ماند و در 10 محرم 721 / 9 فوریه 1321 به فرمان الملک الناصر آزاد شد. در سال های پس از آن نیز به حضور وی در حوادث مربوط به زندگی دینی و سیاسی مصر و شام اشاره شده است (قس. مجله مطالعات اسلامی، 1960، 32-3).

در 16 شعبان 726 / 18 ژوئیه 1326 بدون هیچ محاکمه و محضری ابن تیمیه بار دیگر توقیف شد و بنا به فرمانی از سلطان که در مسجد اموی برای همگان خوانده شد حق فتوا دادن را از او سلب کردند. نوشتن رساله زیارة القبور را بر وی خرده گرفتند؛ زیرا در آن تقدیس اولیا را حرام شمرده بود. همراه وی چند تن از شاگردانش را نیز در بند کردند ولی همه آنان جز ابن قیم جوزیه، اندکی بعد آزاد شدند (متن زیارة القبور که پیش از این تاریخ تألیف شده، در مجموعه الرسائل، 22- 103 آمده است).

ابن تیمیه آنگاه با ضدیت قاضی القضاة مالکی، تقی الدین اخنائی (م 750 / 1349) روبه رو شد. دشمن زورمند دیگر وی علاء الدین قونوی شاگرد ابن عربی بود که پس از آنکه اداره دار سعید السعداء در قاهره با او بود، به منصب قاضی القضاتی شافعی دمشق گماشته شد.

ابن تیمیه بیش از دو سال در زندان قلعه ماند و به تألیف و دادن فتوا ادامه می داد. چندین کتاب وی که به ما رسیده از همین زمان است و آنها را برای اثبات عقاید خود نوشته، بخصوص کتاب معارج الوصول درباره اصول فقه مجموعه الرسائل الکبری، یکم، 217- 180 و رفع الملام (مجموعه الرسائل)، 83- 55 و کتاب الردّ علی الاخنائی (قاهره 1346 / 1928) که در کتاب اخیر به اخنائی، دشمن خود، سخت تاخته و به بیان مفصل افکار خود درباره پرستش و تقدیس اولیا پرداخته است (قس. لائوست «تحقیق [4]...»، 4- 353).

بر اثر شکایت اخنائی به سلطان، به فرمان سلطان ابن تیمیه را در جمادی الاخره 728 / 21 آوریل 1328 از کتاب و کاغذ و قلم و مرکب محروم کردند. پنج ماه بعد در 20 ذوالقعدة 728 / 26 سپتامبر 1328 ابن تیمیه در زندان ارگ درگذشت و در میان اجتماع عظیمی از مردم گورستان صوفیه دمشق به خاک سپرده شد و گور وی هنوز مورد احترام است.

آثار ابن تیمیه بسیار و تقریباً همه آنها به چاپ رسیده است. فهرست تألیفات عمده او در رساله اسماء مؤلفات ابن تیمیه (دمشق 1372 / 1953) تألیف ابن قیم آمده است (قس. بروکلمان، دوم،

125-7 و ذیل، دوم، 26-119). چندین مجموعه که در قاهره یا در عربستان سعودی انتشار یافته شایسته ذکر است: (مجموعه الرسائل و المسائل، قاهره چاپخانه منار، 1930/1349 و بعد، 5 جلد)، و بالأخره مجموعه فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، ریاض 3-1381/4-1961،30 جلد).

تربیت ابن تیمیه در درجه اول تربیت یک متکلم و فقیه حنبلی بود. از همه آثار عمده حنبلیان، از آثار امام احمد (م 5/240 - 854) یا خلال (م 3/111 - 923/4) گرفته تا آثار موفق الدین بن قدامه (م 620/1223) یا پدر بزرگ پدری خودش مجد الدین ابوالبرکات (م 652/1254) که دو کتاب منتقی، و محرر او از کتاب های مورد مطالعه دائمی حنبلیان دوره ممالیک بود، اطلاع کامل داشت. ابن تیمیه بر این اطلاعات اولی و سنتی حنبلی نه تنها آگاهی از سایر مذاهب فقهی (خلاف) را افزوده، بلکه از کتب و مقالات مربوط به فرق بخصوص از فلسفه و تصوف نیز آگاه بوده است. خود نوشته است که بسیاری از صوفیه را می شناخته و آثار ایشان را بررسی کرده بوده است. سهل تستری (م 896/283) و جنید بغدادی (م 903/290) و ابوطالب مکی (م 1166/561) و ابوحفص سهروردی (م 1235/632)؛ و نیز خود ابن تیمیه گفته است که در جوانی مفتون فتوحات ابن عربی (م 1240-1/638) بوده ولی بعدها توانسته است بد دینی و گمراهی او را کشف کند. ابن تیمیه تصوف را به خودی خود هرگز محکوم نکرد، بلکه فقط آنچه را که در مورد بسیاری از صوفیه انحراف عقیدتی یا عبادتی یا اخلاقی می دانست - هم چون وحدت وجود و اباحه یا عقیدتی یا عبادتی یا اخلاقی می دانست - هم چون وحدت وجود و اباحه یا غلو - خلاف شرع می شمرد و به معارضه با آن بر می خاست.

اعتقاد ابن تیمیه با آنکه بر مدار مذهب حنبلی و تحت تأثیر آن بود، عقیده ای ترکیبی و حدّ وسط بود که جایگاه حقیقی هر مذهبی را در یک مجموعه کاملاً منظم بنابر دستورهای قرآن و سنت معلوم می کرد. به گفته او «متکلمان جزمی نظام خود را بر عقل بنا نهاده اند و محدثان بر حدیث و نقل و صوفیان بر اراده»؛ و عقل و نقل و اراده عیناً همان سه عنصری است که ابن تیمیه کوشیده است تا آنها را با یکدیگر ترکیب کند و هماهنگ سازد و نظام عقیدتی مستحکمی از آن فراهم آورد که می توان آن را نظام اصلاحی محافظه کارانه خواند، خواه در مورد تدوین اصول عقاید بوده باشد، خواه در مورد تجدید اعتبار اجتهاد، یا در باب تجدید بنای دستگاه دولت و حکومت.

در زمینه اعتقادات، ابن تیمیه قبل از هر چیز به قرآن و حدیث متمسک می شد. به گفته او «خدا را نباید جز به آن چه خود در قرآن و پیغمبر وی در سنت وصف نموده اند وصف کرد». با تعطیل (نفی صفات) و تشبیه (شبیه دانستن خدا با آفریدگانش) و تأویل (تفسیر استعماری و رمزی قرآن) هر سه مخالف بود، و به مفاهیم دیگری که از خصوصیات مذهب حنبلی است، سخت تکیه می کرد؛ تفویض یعنی واگذاشتن آخرین راز امور به خدا، و تسلیم یعنی اطاعت از روی اراده و تفکر به گفته خدا و پیغمبر وی هم در معرفت و هم در عمل؛ مع ذلک این اشکال اعتقاد، در چارچوب الفاظ قرآن و سنت بیشترین امکان را برای تأمل درونی شخصی درباره دین ممکن می سازد. در واقع ابن تیمیه در تعریف ایمان احساساتی را که اساس آن است با صورتهای بیانی که از آن تعبیر می کند و اعمالی که از طریق انجام دادن آنها این ایمان کامل می شود، همه را با هم جمع می کند. در سیاست به حقانیت چهار خلیفه اول (راشدین) به ترتیب زمانی معتقد است، ولی میان امر خلافت و برتری نسبی (تفصیل) چهار خلیفه به تمایزی قائل است؛ با آنکه به فضل آشکار ابوبکر و عمر قائل است، اعتراف می کند که در مورد فضایل عثمان و علی می توان تأمل کرد.

وفاداری او نسبت به مسلمانان صدر اسلام (سلف) وی را بر آن داشته است که افکاری را که

اصحاب پیغمبر یا تابعان آنان از آنها دفاع می کرده اند، بر تعلیمات مؤسسان مذاهب ترجیح نهد. ابن تیمیه بر خلاف آنچه گاهی گفته اند مبلغ باز شدن مجدد باب اجتهاد نبوده و نیز ادعای چنین مزیتی برای خود نمی کرده است؛ اجتهاد در نظر او «بسته» شدنی نیست، چه بقای دایمی آن برای تفسیر و انطباق قانون شریعت ضرورت دارد. (قس. تقابل میان کلیات و جزئیات) ولی چون می خواسته است که این اجتهاد قاعده و نظمی پیدا کند به بیان قواعدی پرداخته است که هر مجتهد باید از آنها پیروی نماید. در این باب تقدم مطلق را به نص (قرآن یا حدیث) داده و در مقابل از ارزش اجماع کاسته و به جای آن، اتفاق را که توافق میان مجتهدان در شریعت است و صحت آن وابسته به نص است - که این اتفاق بر آن بنا می شود - قرار داده است. ابن تیمیه برای «قیاس» اهمیت فراوان قائل بوده است و آن عبارت از این است که نخست علت یک حکم از روی قرآن یا سنت به دست آید و سپس این حکم در مورد همه حالاتی که در علت با یکدیگر اشتراک دارند مجری شود.

ابن تیمیه غالباً نسبت به مصلحت، که آن را با اشکال مشابهی از استدلال (رأی، استحسان، ذوق، کشف) شبیه می دانسته، به چشم تردید می نگریسته است، ولی سرانجام همین مصلحت را با مراعات نظمی خاص مورد استعمال فراوان قرار داده است. استفاده از مصلحت که می تواند در همه زمینه ها حتی در عبادات مدخلیت داشته باشد مشروط بدین شرط است که پیش از آن در قرآن و حدیث و فتاوی مجتهدان بزرگ سخت تدبیر و تأمل کرده باشند.

در نظر ابن تیمیه، دین و دولت به صورتی ناگسستنی به یکدیگر پیوستگی دارند. اگر قدرت و «شوکت» حکومت نباشد، دین در معرض خطر واقع می شود، و اگر حکومت از قانون وحی شده شریعت پیروی نکند، دستگاه دولت به صورت سازمانی ستمگر در می آید. کار اساسی حکومت استقرار عدل و امر به معروف و نهی از منکر و محقق ساختن توحید و هموار ساختن راه است برای آنکه اجتماعی فرمانبردار نسبت به خدا تشکیل شود.

با آنکه به حقانیت خلفای راشدین معترف است، هرگز از اصل ابدیت خلاف واحد دفاع نکرده است. می گوید که شهادتین اسلامی تنها اطاعت از یک خدا و پیغمبر او را فرمان می دهد و شماره امامانی را که باید از آنان اطاعت کرد محدود نمی سازد. امت اسلامی در نظر ابن تیمیه اتحادیه ای طبیعی از حکومت هاست.

هر امام در آن واحد وکیل و ولی شریک کسانی است که در تحت اداره اویند و بنابراین، وظیفه وی آن است که در چارچوب شریعت و به مقتضای احوال معروف ها را روان گرداند و از منکر جلوگیری کند؛ چه زمینه های مختلف زندگی اجتماع باید بدین طریق سامان داده شود.

از طرف دیگر هر یک از افراد امت در حدود صلاحیت خود حق، و وظیفه نصیحت کردن به برادران دینی خود و امر به معروف و نهی از منکر دارد تا بدین طریق از هر چه ممکن است مسئولیت مشترک مؤمنان را به خطر اندازد و وحدت امت را متزلزل سازد جلوگیری شود.

در اخلاق اقتصادی ابن تیمیه نیز این مسئولیت و منافع مشترک جنبه اساسی دارد. با مالکیت موافق است، ولی می گوید که ثروتمندان باید دوست و شریک بینوایان باشند، و مفهوم تعاون و همکاری متقابل را جانشین مفهوم رقابت می کند. با نرخ گذاری از طرف دولت بر اجناس (تسعیر) مخالف است و چنین کاری را تنها پس از مشاوره و توافق جایز می شمارد. از سخنان او است که «در شریعت گرد آوردن مال و توافق جایز می شمارد. از سخنان او است که «در شریعت گرد آوردن مال و همانند قارون شدن مذموم است، همان گونه که کار کسانی که رسیدن به قدرت تنها هدفشان است و می خواهند همانند فرعون شوند نیز مذموم است.» ابن تیمیه حتی در زمان حیات خود و در دوره ممالیک بحری علی رغم دشمنی خاندان مقتدر سُبُکی با وی که دو مرد برجسته آن تقی الدین (م756/1355) و پسر وی تاج الدین (م771/70-771).

(1369) از برجسته ترین نمایندگان شافعی و اشعری شام و مصر بودند، نفوذ عمیق داشت. در میان شاگردان ابن تیمیه از زمره علما، علاوه ابن قیم که پیش تر ذکر او گذشت، مردان و زنانی وجود داشتند که گاهی پیرو مذاهب دیگر بودند.

احمد بن ابراهیم واسطی (م 711/1311)، یکی از نخستین شاگردان ابن تیمیه، پسر شیخ سلسله اخوت رفاعیه واسط بود. امّ زینب (م 711/1311) که اصلش از بغداد بود و در مبارزه با فرقه اتحادیه در دمشق شرکت کرد، نمونه بارزی از تقوای زنانه بود که در آن زمان در شام وجود داشت. مزی (م 743/1342) که از حلب آمده بود و از بزرگ ترین محدثان زمان خود بود، مذهب شافعی داشت. ذهبی (م 748/8 - 1347) شافعی در کتاب بدایه خود ترجمه عالی نفیسی از ابن تیمیه نوشت و از ستایشگران او بود. ابن رجب (م 795/1393) که تاریخ بسیار مستندی از حنبلیه بر جای گذاشته، در کتاب قواعد فقهیه خود از ابن تیمیه الهام گرفته است.

در دوره مماليك بحری، نفوذ و تأثیر ابن تیمیه در محیط امیران نیز مشهود بود. مثلاً کتبغا منصوری (م 721/1321) که در دمشق حاجب بود، و ارغون ناصری (م 731/1 - 1330) که مناصب ولایت مصر و فرمانداری حلب را داشت و نیز چندین امیر دیگر غالباً به عنوان مریدان یا ستایندهان ابن تیمیه ذکر شده اند.

در دوره مماليك چرکسی (1382/922 - 1517)، تأثیر ابن تیمیه کمتر آشکار بود، ولی در محافل مختلف «علماء» عمیقاً احساس می شد. مقریزی (م 845/2 - 1441) در خط خود (قاهره 1326/1909، چهارم، 185)، در مقابل طرفداران اشعری - که خود نیز از آنان بوده است - طرفداران ابن تیمیه یعنی مدافعان عقاید گذشتگان (سلف) را قرار داده است. گفته او چنین است: «مردمان در مورد ابن تیمیه به دو دسته تقسیم می شوند؛ چه حتی در زمان ما نیز ابن تیمیه هواخواهان و پیروانی در شام و مصر دارد.»

فتح شام و مصر به دست عثمانیان (1517/922) که به غلبه رسمی مذهب حنفی انجامید، ضربه سختی بر مذهب حنبلی وارد آورد، ولی مایه بر افتادن آن نشد. ابن تیمیه هنوز هم طرفدارانی داشت، از جمله است علیمی (م حدود 928/1522) مورخ بیت المقدس و خلیل (حبرون) که درباره مذهب حنبلی تاریخی تألیف کرد و برای اطلاع از این مذهب در دوران پس از مرگ ابن قیم مأخذی گرانمایه است؛ و نیز خصوصاً مرعی (م 1033/1623) که ترجمه حال ستایش آمیزی از ابن تیمیه به نام الکواکب الدرّیه تألیف کرد (قاهره 1329/1911). در همین دوره عثمانیان بود که قسمت عمده افکار ابن تیمیه توسط محمد بن عبدالوهاب (م 1206/1792) رواج یافت و سبب پیدایش مذهب وهّابی و حکومت سلسله آل سعود عربستان سعودی شد. در زمان ما هنوز ابن تیمیه همراه با غزالی (م 505/1111) و ابن عربی (م 638/1240) یکی از دانشمندانی به شمار می رود که عمیق ترین تأثیر را در اسلام معاصر، مخصوصاً در محافل اهل تسنن دارد.

پی نوشت ها

- [1]. ابن مقاله از مدخل ابن تیمیه دانشنامه ایران و اسلام اخذ شده است.
- [2]. H. Laoust, PIFD.
- [3]. H. Laoust, "La Critique du sunnisme dans la doctrine d" al- Hilli", REI.
- [4]. "H. Laoust, "Essal.